



حقوق شهروندی در قرآن کریم و آموزه های پیشوایان دین

پدیدآورنده (ها) : عباسی، فرهاد

حقوق :: نشریه مطالعات حقوق شهروندی :: مهر ۱۴۰۰ - شماره ۲۴

صفحات : از ۲۹۳ تا ۳۲۰

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1822423>

دانلود شده توسط : فرهاد عباسی

تاریخ دانلود : ۱۴۰۰/۱۲/۲۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- ظرفیت شهرداری‌ها در توسعه اجرای حقوق شهروندی
- تصویر جنگ جهانی دوم در ادبیات کودک و نوجوان انگلیس
- حقوق شهروندی و آموزه‌های دینی

عناوین مشابه

- حقوق شهروندی در آموزه‌های دینی از منظر قرآن کریم و نهج البلاغه
- تأملی بر جلوه‌های حقوق شهروندی در آموزه‌های قرآن و نهج البلاغه
- مولفه‌های حقوق شهروندی در قرآن کریم و رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام)
- خاستگاه هنر در دین: ویژگی‌ها و مؤلفه‌های زبانی قرآن کریم
- مطالعه تطبیقی نفقه زوجه در آموزه‌های قرآن کریم و قانون مدنی افغانستان
- ماهیت و مفهوم شناسی حقوق شهروندی در آموزه‌های دینی اسلام (شناخت و تبیین)
- بررسی و تحلیل شیوه قرآن کریم در بیان آموزه‌های فقهی
- تحلیل آموزه‌های قرآن کریم در تعامل مسالمت آمیز امت اسلامی با دولت‌های غیرمستکبر و غیرمسلمانان
- آموزه‌های قرآن کریم و نقد نظریه دورکیم؛ مبانی نظریه دین و همبستگی اجتماعی
- بررسی کم توجهی‌های موجود به حقوق مادران در قوانین داخلی و بین‌المللی با توجه به حقوق مادران در قرآن کریم

حقوق شهروندی در قرآن کریم و آموزه‌های پیشوایان دین

فرهاد عباسی^۱

عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور

چکیده:

موضوع اصلی این پژوهش بررسی مفهومی حقوق شهروندی و انواع آن در قرآن کریم و تعالیم پیشوایان دین است. مهم‌ترین خاستگاه حقوق شهروندی در اندیشه اسلامی قرآن مجید است که به بهترین صورت برای جوامع بشری به ارمغان آورده که سیره نبوی (ص) و ائمه معصومین (ع) نیز مطابق با درک درست مفاهیم آن کتاب عظیم است. شهروندی برخورداری عادلانه و منصفانه تمامی اعضای جامعه از مزایا، منافع و امتیازات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی فارغ از تعلق طبقاتی، نژادی، مذهبی و قومی است. نوشتار حاضر بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی و کنکاش در آیات قرآن کریم و آموزه‌های پیشوایان دین به ارزیابی حقوق شهروندی در جامعه اسلامی بپردازد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که در اسلام، حقوق شهروندی دارای ارزش، اهمیت و جایگاه والایی است. بدین معنا که حقوق شهروندی قابل نادیده انگاشتن نیست و حکومت‌ها نمی‌توانند آن را از مردم سلب نمایند.

واژه‌های کلیدی:

حقوق شهروندی، آزادی، قرآن کریم، پیشوایان دین، اسلام.

¹ - Email: FarhadAbbasi785@Yahoo.com

مقدمه

مسئله حقوق شهروندی ناشی از این فکر است که بشر به جهت کرامت و ارزش والایی که دارد قابل احترام است، و این حقوق برای اعتلاء و پیشرفت انسان و شکوفا شدن قوا و استعدادهای ذاتی او لازم و ضروری است. و هدف هر جامعه باید بر این اساس باشد که شخصیت، حیثیت و شرافت انسانی از هرگونه تعرض مصون و در امان باشد، و در نتیجه، تمدن و معنویت پیش برود (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۹۶: ۲۱۰). در اسلام نظام شهروندی به معنای واقعی آن، یعنی برخورداری عموم اعضای جامعه از حقوق و تکالیف برابر است، به گونه‌ای که هیچ تبعیضی از لحاظ سیاسی، اجتماعی و حقوق مدنی میان افراد جامعه وجود نداشته باشد. در مکتب اسلام مقوله‌ی حقوق شهروندی اهمیت فراوانی دارد، چرا که بر اساس اسلام از آنجا که انسان موجودی آزاد است همواره باید حریم حقوق و آزادی‌های او حفظ گردد. در قرآن کریم و تعالیم پیشوایان دینی ما تأکیدات زیادی بر مقوله حقوق شهروندی شده است. پیشینه‌ی حقوق شهروندی در اسلام با هجرت حضرت محمد(ص) به مدینه و تشکیل اولین حکومت اسلامی در این شهر بر می‌گردد. مطالعه‌ی تحولات حقوق شهروندی در دوران حیات پیامبر اسلام(ص)، نشانگر یک انقلاب سیاسی و ارزشی در زمینه‌ی مسائل حقوق شهروندی می‌باشد. احترامی که پیامبر(ص) به عنوان شخصیت برتر الهی و مقام رسمی سیاسی برای انسان‌ها - با هر عقیده و رنگ و طبقه‌ی اجتماعی - قائل بود، و شخصیتی که به زنان داد و اعمال جاهلیت را در زمینه‌های تحقیر و تبعیض و ستم نسبت به انسان‌های محروم تقبیح نمود، در تاریخ بشر کم‌نظیر است. وقتی پیامبر(ص) در برابر جنازه‌ی یک یهودی از جا بلند می‌شود و با یهودیان و مسیحیان متحد می‌گردد، و با قبول پیوستن آن‌ها به جامعه اسلامی، اساس وحدت ملی را پایه‌گذاری می‌کند، و زنده به گور کردن دختران را به عنوان یکی از زشت‌ترین صورت‌های تحقیر بشر مورد تقبیح قرار می‌دهد و یاران خود را به آزادی و اظهار نظر حتی در برابر نقطه نظرات خود تشویق می‌کند و نشستن ساده و بدون نشانه در حلقه‌ی یارانش را بر تکیه‌ی بر مقام و اریکه‌ی قدرت ترجیح می‌دهد،

تصویری از تعالی حقوق شهروندی را در تاریخ و سراسر عصر خود ترسیم می‌کند. یاران پیامبر(ص) که تربیت شده‌ی این مکتب بودند، هر کدام الگویی از این تصوّر و تصویر بودند، در این میان حضرت علی(ع) بیش از هر شخصیت اسلامی دیگر در این زمینه سخت‌گیر و روشنگر بود. در اسلام بین حاکم و مردم حقوق متقابل وجود دارد، به این معنی که حاکم و مردم نسبت به هم وظایف و اختیاراتی دارند که بسیار مهم می‌باشند. استاد مطهری در شرح خطبه ۲۱۴ نهج البلاغه می‌گوید: بزرگ‌ترین حقوق، حق متقابل حکومت بر مردم و حق مردم بر حکومت است. فریضه الهی است که برای همه بر همه حقوقی مقدر فرموده. این حقوق را مایه انتظام روابط مردم و عزت دین آنان قرار داده است. مردم هرگز روی شایستگی و صلاح نخواهند دید، مگر حکومت‌شان صالح باشد و حکومت‌ها هرگز به صلاح نخواهند آمد، مگر توده ملت استوار و با استقامت شوند. هرگاه توده ملت به حقوق حکومت وفادار باشد و حکومت حقوق مردم را ادا کند، آن وقت است که حق در اجتماع محترم و حاکم خواهد شد (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۰۷). اسلام صلاح کلی و حقیقی حکومت‌ها را در رعایت حقوق مردم و ادای وظایف مردم نسبت به حکومت‌ها می‌داند و شرط تحقق جامعه عادل مطلوب را تنها رعایت عین حقوق می‌داند. از همین رو به لحاظ این که در طول تاریخ همواره از سوی حاکمان حقوق مردم نادیده گرفته شده است، دین اسلام به حقوق مردم اهمیت بیش‌تری داده است. در حکومت اسلامی مهم‌ترین منبع احکام و قوانین اسلامی، قرآن کریم است و پس از آن روایات اهل بیت(ع) می‌باشند که در واقع تفسیرکننده و تفصیل‌دهنده‌ی مجملات و متشابهات قرآن است.

تعریف حق

حق در لغتنامه به معنای درست کردن، درست دانستن ... ثابت شدن، واجب شدن، سزاوار گردانیدن، ثابت، موجود ثابت، حکم مطابق با واقع، عدل و... آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۸۰۲۹-۸۰۲۸). واژه‌ی حق به معنای نقیض باطل، خلاف باطل و ضد باطل آمده و در عین

حال برای آن معنای وجوب، ثبوت امر یقینی و بدون شکست و تصدیق نیز گفته شده است (موسویان، ۱۳۸۳: ۱۷). لذا حق، امر مطابق با واقع یا بودن مطابقت با عین یا امر واقع شدنی است. بر این اساس در اصل حق بودن در مفهوم وجودی و به صورت کلی به معنای آن است که نوعی عینیت و بودن مطرح است که در مقابل آن باطل که فاقد وجود و ماهیتاً عدمی است، قرار دارد. به بیان شهید بهشتی: می‌گوییم این سخن حق است، به این معنا که این سخن با واقعیت عینی منطبق است... حق به معنای واقعیت عینی (حسینی بهشتی، ۱۳۷۸: ۱۹). حق اختیاری است که قانون برای فرد شناخته که بتواند عملی را انجام دهد و یا آن را ترک کنند (امامی، ۱۳۷۴: ۲). در تعریف دیگر آمده است: حق، امتیازی است که فرد از آن برخوردار است و از این امتیاز در زبان حقوقی به «سلطه و اختیار» تعبیر می‌شود (موحد، ۱۳۸۱: ۲۲). یعنی، اختیار یا سلطه‌ای برای آن کس نسبت به دیگران در حوزه‌ای خاص مثلاً به دلیل شایستگی‌اش با واقعیت و ضرورت - در امور اختیاری - انطباق دارد. بعلاوه این مفهوم در این معنا غالباً به صورت جمع حقوق می‌آید. حق در این معنا از آنجایی که نوعی سلطه و مالکیت است قابل مطالبه می‌باشد. بنابراین، حق اولاً، به دلیل وجود نوعی سلطه، اقتدار یا ولایت ضعیف، طلبیدنی است و می‌توان آن را گرفت. ثانیاً، امری است که چون مطابق با واقع است، همگان آن را می‌پذیرند و این پذیرش امری طبیعی و فطری قلمداد می‌شود. در تعریف استاد مطهری حق چیزی است که یک موجود استحقاق آن را دارد و باید آن را دریافت کند، مثل حق حیات و حق کرامت که بدون در نظر گرفتن هرگونه شرایطی انسان حق برخورداری از آن‌ها را دارا می‌باشد (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۵۲). همچنین حق عبارت است از امتیازی که شخص در جامعه دارا می‌باشد و دیگران مکلف به رعایت آن هستند (ثابت سعیدی، ۱۳۸۸: ۱). به عبارت دیگر، حق امتیاز و نفعی است متعلق به شخص، که حقوق هر کشور در مقام اجرای عدالت از آن حمایت می‌کند، به او توان تصرف در موضوع حق منع دیگران از تجاوز آن را می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۳۷۰). از این‌رو حق اختیاری است که قانون برای فرد شناخته تا بتواند عملی را انجام یا آن را ترک نماید. لذا تعریف حق مساوی است با امکان و

توانایی و مختاربودن در تنظیم نوع مواجهه‌ی فرد با یک موضوع اجتماعی. به بیان دیگر گوهر حق در این است که فرد بتواند به دور از هر الزامی نسبت به نوع رفتار خود نسبت به یک مسئله اجتماعی اقدام کند. اگر فرد نسبت به عمل خاصی از چنین امکانی در جامعه برخوردار باشد، می‌توان گفت که فلان عمل حق او است. با توجه به معنای حق، باطل را می‌توان عدم حق یا نبودن حق دانست که از آن به ظلمت هم تعبیر می‌گردد. بنابراین باطل از نگاه نظری یعنی نفی حقوق فطری انسان و سلب آن از او، و در عرصه اجتماعی یعنی سلب حقوق اجتماعی انسان‌ها و به تعبیر دیگر ظلم به انسان‌ها در زندگی اجتماعی می‌باشد. حق، از دیدگاه حقوق اسلامی، امری اعتباری است که صاحب حق، به موجب آن شایستگی بهره‌وری از امری و اختصاص آن را به خود یافته است و رعایت آن بر دیگران نیز لازم است (حقیقت، ۱۳۸۱: ۱۳۷). بدین ترتیب می‌توان حق را امتیاز و نصیب بالقوه‌ای دانست که برای شخص در نظر گرفته شده و براساس آن، او اجازه و اختیار ایجاد چیزی را دارد یا آثاری از عمل او رفع شده یا اولویتی برای او در قبال دیگران در نظر گرفته شده است. از این‌رو حق قدرتی است متکی به قانون که دارنده‌ی آن می‌تواند با استعانت از قانون دیگری را به انجام عمل وادار یا او را از انجام عملی مانع شود (موحد، ۱۳۸۱: ۲۵).

چارچوب مفهومی حقوق شهروندی

به نظر متفکران دوران رنسانس انسانیت فرد تنها به عنوان شهروند جامعه‌ای آزاد و خودمختار تحقق می‌یابد. شأن شهروندی به مفهوم برخورداری از حقوق عمده‌ای چون آزادی بیان، برابری در نزد قانون، مشارکت در امور سیاسی و عمومی جامعه، حقوق اجتماعی و غیره بدون توجه به وضع طبقاتی، جنسی، نژادی و غیره، مفهوم رایج شهروندی در زمان کنونی را پدید آورده است (بشیری، ۱۳۸۲: ۲۶۷-۲۶۵). حقوق شهروندی و ابعاد آن یکی از مهم‌ترین دل‌مشغولی‌های اندیشمندان حقوقی، سیاسی و متفکرین در طول تاریخ اندیشه‌ی بشری است، به نحوی که در بیش‌تر حوزه‌های علوم انسانی چون حقوق، سیاست، فلسفه و غیره

مورد بررسی قرار می‌گیرد. حقوق، مجموعه‌ی قوانین و مقررات فردی و اجتماعی است که از سوی خدای انسان و جهان، برای ایجاد نظم و عدل در جامعه‌ی بشری، تدوین می‌شود تا سعادت جامعه را فراهم کند (کاتوزیان، ۱۳۷۰: ۲۲۸). شهروند شخصی است که عضو یک جامعه‌ی سیاسی به نام دولت - ملت است. شهروند کسی است که از حقوق مدنی - سیاسی و امتیازات مندرج در قانون اساسی یک کشور برخوردار است (استوار سنگری، ۱۳۸۴: ۲۸). شهروند واقعی کسی است که بتواند مصلحت عموم را اراده کند، یعنی دارای اراده‌ی عمومی و فضیلت مدنی باشد (بشیریه، ۱۳۸۲: ۲۶۶). شأن شهروندی و حقوق و تکالیف مربوط بدان از مفاهیم اساسی عصر حاضر به شمار می‌رود. شهروندان از حیث حقوق و تکالیف با هم برابرند. شهروندی یعنی مشارکت در تعیین سرنوشت خویش و برخورداری از حقوق سیاسی، اجتماعی، فردی و... از جمله این حقوق می‌توانیم به حق امنیت، حق برخورداری از تساوی قانونی، حق مشارکت، حق آزادی در ابعاد مختلف و حقوق اجتماعی اشاره کنیم. در واقع شهروندی، وضع رابطه‌ی موجود میان یک شخص طبیعی و یک جامعه‌ی سیاسی موسوم به دولت است که بر اثر آن اولی ملزم به وفاداری و دومی موظف به حمایت است (گولد، ۱۳۷۶: ۵۵۱). شهروندی، موقعیت اعطا شده به اعضای کامل اجتماع است. لذا حقوق شهروندی حقوقی است که همه‌ی افراد ساکن در یک جامعه باید از آن بهره‌مند باشند. حقوق شهروندی حقوق انسان، به خاطر زندگی در اجتماع معین است و با توجه به مقتضیات جوامع و شرایط زمانی و مکانی می‌تواند متفاوت باشد. در فرهنگ اسلامی، واژه‌ی شهروند بر «امت»، «ملت»، «رعیت» و «ناس» اطلاق می‌شود و به همه‌ی افراد یک کشور یا سرزمین شهروند گفته می‌شود. واژه‌ی امت که در فلسفه‌ی سیاسی پیامبر(ص) معنایی بسیار عمیق‌تر از مفهوم ملت در اندیشه‌ی سیاسی جدید دارد، در حقیقت اساس تکوین نظام اسلامی در مدینه بود (زرگری نژاد، ۱۳۸۷: ۳۳۱). در مدینه‌النبی، معیار عضویت در جامعه اسلامی - شهروندی به زبان امروزی - یکی از دو چیز بوده است؛ مسلمان بودن یا پیمان پذیر بودن. بدین ترتیب امت مسلمان و امت یهود مدینه، در عین حفظ استقلال جامعه‌ی دینی خود، جامعه‌ی سیاسی

واحدی را به وجود می‌آورند و پیامبر (ص) وحدت دینی را جایگزین وحدت قومی می‌نماید و پیروان سایر ادیان الهی را به شرط پیمان به عضویت جامعه سیاسی در می‌آورد. هر کس که هیچ یک از این دو شرط را نداشت بیگانه - غیر شهروند - تلقی می‌شود. آیه‌ی «ان هذه امتکم امه واحده و أنار بکم فاعبدون» (انبیاء: ۹۲)؛ - این امت شما است که یکپارچه است و من پروردگار شمایم، پس همگی خدا را پرستش کنید - مبین این حقیقت است که از دیدگاه اسلامی در تئوری است، فرد بر حسب ادراک و اراده و اختیار خود و ایمانی که به ارزش‌های والا دارد. جزئیّت کل - جامعه، ملت و امت - را می‌پذیرد و خود را وقف آن و گاه فدای آن می‌سازد، و این عالی‌ترین مرحله‌ی حقوق شهروندی محسوب می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۹، ج ۴: ۱۲۳). در اسلام حق آزادی و اختیار، در همه حال برای فرد به عنوان حق غیرقابل سلب، ثابت و محفوظ است. اما باید در نظر داشت که در تفکر اسلامی اختیار و آزادی انسان، به معنی مطلق العنان بودن بشر نیست. آنچه در اسلام، آزادی انسان را محدود می‌کند، احساس مسؤولیت و تکلیف است، که اگر در حدود آن بتوان مناقشه نمود ولی در اصل آن نمی‌توان خدشه‌ای وارد کرد. در تفکر اسلامی انسان آزاد، ولی مسؤول شناخته شده است و میزان مسؤولیت انسان است که حدود آزادی او را تعیین و مشخص می‌کند (عمید زنجانی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۵۵۲). از این رو حقوق شهروندی در اسلام یک حقوق کاملاً مذهبی است و اساس آن عبارت است از احکامی که به صورت آیات قرآنی بر پیامبر اسلام (ص) نازل شده و یا احکامی که، از سایر منابع، اما منطبق با قرآن، استنباط گردیده است (ثابت سعیدی، ۱۳۸۸: ۴۶). در اسلام، تنها واکنش قهری فرد یا جامعه در برابر بی‌نظمی و پدیده‌ی ظلم و اختلاف نیست که احترام به حقوق شهروندی را ایجاب می‌کند، بلکه این تحمیل از آنجا سرچشمه می‌گیرد که او به نیاز خود و دیگران به تکامل اعتقاد دارد. یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های تشریع دین و ارسال رسولان این است که بشر را آگاه سازند تا حقوق خویش را بشناسد و او را امیدوار ساخته، ترغیب نمایند تا در راه کسب حقوق خود بکوشد. دین اسلام برای احقاق حقوق شهروندان تأکید فراوان دارد و در این راه پیشتاز است: اسلام دینی است که حقی را

از هیچ کس نمی‌گیرد و اجازه نمی‌دهد که حق مردم را سلب نمایند (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۶: ۵۲۶). بر این اساس در آموزه‌های اسلامی بر ارزش و احترام به حقوق شهروندان توجه شده است.

انواع حقوق شهروندی در اسلام

حقوق شهروندی به حقوق و آزادی‌هایی گفته می‌شود که انسان به محض تولد، واجد آن می‌شود و این حقوق شهروندی جزو صفات لاینفک انسانی است. در اینجا مسائل مهم حقوق شهروندی و انواع آن را در اسلام از جمله حق حیات و کرامت انسان و حق آزادی بیان و عقیده و برخورداری از امنیت و برابری و احترام به حقوق اقلیت‌های مذهبی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. حق حیات

حیات و زندگی انسانی، نعمتی الهی است که خداوند متعال به انسان اعطاء نموده است. با این ماهیت که از وجود و ماهیت خود در انسان دمیده است. لذا همه‌ی ما انسان‌ها مکلف به پاسداری، حمایت و صیانت از آن هستیم و معمولاً چنین حمایتی هم در عرصه اخلاقی و هم حقوقی صورت می‌پذیرد. حق حیات تضمینی از ارزش حیات است. حیاتی که جنبه‌ی طبیعی و معنوی و فطری دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۷). در قرآن کریم و آموزه‌های پیشوایان دین برای حق حیات فرد دلایل مختلفی بیان شده است که عبارت است از: حرمت قتل، حرمت خودکشی و حرمت سقط جنین. از این رو حق حیات و زندگی یکی از حقوق فطری و طبیعی انسان شمرده شده و این حق، اساس حقوق و آزادی‌های شهروندی دیگر است؛ چرا که همه‌ی حقوق و آزادی‌ها در گرو زنده بودن انسان است و در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر نیز عنوان گردیده است که هر فردی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۵: ۲۹). بدین ترتیب حفظ حیات انسانی و عدم تجاوز به غیر، نه تنها بر هر شهروندی لازم و ضروری است، بلکه هر حکومتی مکلف است که به جان و زندگی

شهروندان جامعه‌ی خود احترام بگذارد و جهت حفظ آن از تجاوز، اهتمام و سعی وافر داشته باشد. اندیشمندان اسلامی از آیه‌ی «من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعاً» (مائده: ۳۲) و آیه‌ی «و من یقتل مؤمناً متعمداً فجزاءه جهنم خالداً فیها و غضب الله علیه و لعنه و اعد له عذاباً عظیماً» (نساء: ۹۳) استفاده می‌نمایند که کشتن انسانی بدون هیچ دلیلی، مساوی با کشتن تمام انسان‌هاست. از این رو انسانی که حق حیات دارد، هیچ کس دیگری - البته بدون دلیل - نمی‌تواند آن انسان را بکشد و سلب حیات نماید. در آموزه‌های اسلامی، هدف از خلقت انسان، کمال و معرفت او به باری تعالی است. اندیشمندان اسلامی، از آیه‌ی «لا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیماً و من یفعل ذلک عدواناً و ظلماً فسوف نصلیه ناراً» (نساء: ۳۰-۲۹) و روایات نبوی و علوی، برای انسانی که دست به خودکشی زده باشد، عذاب ماندگار جهنم را نوید داده‌اند. در قرآن کریم و آموزه‌های ائمه معصومین (ع) نه تنها به حق حیات انسان اهمیت داده می‌شود، بلکه بر حق حیات جنین در رحم مادر نیز تأکید شده و مانع تجاوز به حق جنین شده و برای متجاوزان نیز مجازاتی در نظر گرفته می‌شود. علت ممنوعیت سقط جنین نیز بازگشت به فلسفه‌ی خلقت و الهی بودن حق حیات برای آدمی است.

۲. حق کرامت

در قرآن کریم و تعالیم پیشوایان دین، انسان از کرامت ذاتی برخوردار است. از جمله رهیافت‌های بازتاب کرامت ذاتی انسان، شناسایی حقوق شهروندی است. خداوند از میان همه‌ی موجودات، انسان را به عنوان خلیفه‌ی خود در روی زمین برگزید. «انی جاعل فی الارض خلیفه» (بقره: ۳۰) و گفته شد که مراد خلافت انسان، نوع انسان است؛ یعنی این که هر انسانی از حیث این که انسان است، صفت جانشینی خدا را در زمین داراست. آیات قرآن که از خلافت انسان سخن می‌گوید؛ از کرامت انسانی هم بحث می‌نماید و در بحث کرامت نیز مراد و مقصود، نوع انسان است «لقد کرما بنی آدم» (اسراء: ۷۰). لذا خداوند، فرزندان آدمی را کرامت و شرافت والایی بخشیده است. بر اساس این رویکرد، شرافت و کرامت انسانی به

خاطر فطرت و ذات آن‌ها می‌باشد؛ اما آنچه موجب برتری کسی بر دیگری می‌گردد، تنها تقوا است «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» (حجرات: ۱۳). آیه‌ی مذکور با کرامت‌ترین و گرامی‌ترین افراد را در نزد خدا با تقواترین آن‌ها ذکر کرده است. یعنی چگونگی عمل و رفتار است که موجب کسب فضیلتی افزون بر دیگری می‌شود، نه مظاهر دیگر آفرینش از قبیل جنسیت، رنگ پوست و... بنابراین همه انسان‌ها از حقوق مساوی برخوردار هستند. در این آیات تأکید شده است که بدون شریعت، کمال و سعادت حقیقی به دست نمی‌آید و با کمال و سعادت است که کرامت حاصل شده و انسان نزد خدا گرامی می‌شود. در آموزه‌های اسلامی، همواره انسان‌هایی وجود دارند که عین کرامت و شرافت و فضیلت هستند و هیچ یک از افراد انسانی در کرامت و فضیلت به آن‌ها نخواهند رسید. پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت (ع) از همین نوع انسان‌ها هستند.

۳. حق برابری

برابری ذاتی انسان‌ها در روابط اجتماعی موضوع بسیار با اهمیتی است که در قرآن کریم و سیره‌ی نبوی و علوی تأکید فراوانی نسبت به آن شده است. از نظر اسلام تمامی انسان‌ها از این جهت که انسان هستند برابرند و کسی را بر دیگری هیچ گونه امتیاز و برتری نیست و به تعبیر قرآن مجید همه‌ی انسان‌ها از یک نفس واحدی خلق شده‌اند «هو الذی خلقکم من نفس واحد» (اعراف: ۱۸۹). امام علی (ع) در نامه به مالک اشتر، سردار سپاه و فرماندار خود می‌نویسد مبادا هرگز در آنچه که با مردم مساوی هستی، امتیازی طلب نمایی (نهج البلاغه، نامه ۵۲). همه‌ی افراد انسان از هر نژاد و با هر نوع خصیصه‌ی مادی و معنوی، از دو انسان مرد و زن آفریده شده و نخستین مرد و زن که پدر و مادر همه‌ی انسان‌ها هستند، از نوع و طبیعت مشابه آفریده شده‌اند (نساء: ۱). لذا آفرینش تمامی انسان‌ها یکسان است و از طبیعت برابر برخوردارند. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «الناس کاسنان المشط» (مجلسی، ۱۳۶۲: ۶۴)؛ مردم همانند دانه‌های شانه هستند، یعنی همه با هم برابرند. رعایت حقوق فقرا و تهیدستان نسبت به اموال عمومی (الذاریات: ۱۹) و برابری و رفتار یکسان با همه‌ی شهروندان از سوی دولت،

بدون هیچ گونه تبعیض (قصص: ۴) از اصولی است که قرآن مجید بر آن تأکید دارد. رسول خدا (ص) می‌فرماید که هیچ جامعه‌ای به رستگاری نمی‌رسد مگر این که حق ضعیف از قوی، بدون هراس، ستانده شود (امامی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۱۷۱). برابری یکی از مفاهیمی است که در قرون اخیر در حوزه سیاسی و حقوق اجتماعی و بالاخص در حقوق شهروندی به آن توجه خاص شده است. شهید مرتضی مطهری از اندیشمندان معاصر یکی از معنای عدالت را همان برابری می‌داند، زیرا ریشه اصلی عدالت همان برابری است (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱: ۳۰۵). استاد مطهری بر این باور است؛ از آنجا که انسان‌ها از بعد انسانیت برابر هستند و از حیث انسان بودن هیچ کس بر دیگری برتری ندارد، اصالتاً آزاد می‌باشند و این برابری ذاتی یکی از اصول توجیه آزادی انسان است، وی در این باره می‌نویسد: از نظر اسلام، انسان‌ها به حسب گوهر و ذات برابرند، مردم از این نظر دو گونه یا چند گونه، آفریده نشده‌اند. رنگ، خون، نژاد، قومیت، ملاک برتری و تفوق نیست... آزادی، دموکراسی و عدالت در اسلام زاده‌ی برابری و مساوات انسان‌هاست (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۶۳). بنابراین انسان‌ها آزادی خود را از انسانیت خود اقتباس می‌نمایند و در این امر نیز تفاوتی میان انسان‌ها نیست. در مسئله حقوق شهروندی، برابری انسان‌ها یعنی همسانی تمام اقشار و شهروندان جامعه، اصل مهمی است که مورد توجه اسلام واقع شده است؛ در این باره امام خمینی (ره) می‌گوید: همه ما برادریم، حقوق همه محفوظ است؛ همه مساوی هستیم... اسلام برای همه اقشار حقوق قائل است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۷: ۳۳۶). و یا در بیانی دیگر: در جمهوری اسلامی همه برادران سنی و شیعه در کنار هم و با هم برادر و در حقوق مساوی هستند (همان، ج ۹: ۳۱۲). علامه طباطبایی، آزادی انسان‌ها را در گرو برابر دانستن آن‌ها می‌داند و معتقد است که برابری انسان‌ها در انسانیت، تساوی آنان در آزادی را فراهم می‌نماید (طباطبایی، ۱۳۶۹، ج ۱۶: ۶۸). بدین ترتیب اسلام همه انسان‌ها را از هر نژاد و رنگ و منشأ یکسان قرار می‌دهد و تنها ملاک تمایز انسان‌ها را بر تقوا می‌داند.

۴. حق امنیت

مهم‌ترین حقی که همه شهروندان باید از آن برخوردار باشند حق امنیت است. امنیت عبارت از اطمینان خاطری است که بر اساس آن، افراد در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند نسبت به حفظ جان، حیثیت و حقوق مادی و معنوی خود بیم و هراسی نداشته باشند (هاشمی، ۱۳۸۳: ۱۴۷). در صورت عدم وجود چنین اطمینان خاطری، انسان قادر به حفظ کرامت انسانی و خودشکوفایی فردی و اجتماعی نخواهد بود، لذا حفظ و صیانت از آن وظیفه‌ای فردی و اجتماعی است و دولت باید با اقدامات مقتضی مانند قانونگذاری و ساختارهای اداری، سیاسی، حقوقی و قضایی، نقش حمایتی خود را ایفا نماید. امنیت یعنی این که افراد از هرگونه تجاوز و تعرضی نظیر قتل، ضرب و جرح، حبس، شکنجه‌های روحی و جسمی و سایر مجازات‌های غیرقانونی و به تعبیر دیگر هر عملی که منافی شئون و حیثیت انسانی اوست نظیر فحشا، بهره‌کشی و غیره که بر اساس موازین منطقی و قانونی نباشد در امان بماند (شعبانی، ۱۳۸۸: ۱۱۹). از این‌رو مفهوم امنیت، مصونیت از تعرض و تصرف اجباری بدون رضایت است، و در مورد افراد به معنی آن است که نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع خود بیم و هراس نداشته باشند و به هیچ وجه حقوق آنان به مخاطره نیفتد و هیچ عاملی حقوق مشروع آنان را تهدید ننماید. قرآن کریم در تأکید بر ضرورت تأمین امنیت شهروندان، از امنیت جانی (اسراء: ۲۳) و امنیت مالی (بقره: ۱۸۸) و نیز امنیت حیثیتی و شخصیتی (حجرات: ۱۱-۱۲) سخن به میان آورده است. لذا از مهم‌ترین حقوق شهروندان، وجود امنیت در مقابل اشرار داخلی و حمله دشمنان خارجی است. چون بدون امنیت نمی‌توان به امور دیگر رسید، بنابراین وجود سپاهی منسجم، قوی و متخصص لازم است که تحت فرماندهی فردی مقتدر و متعهد قرار داشته باشد (نهج البلاغه، نامه ۱۳-۱۲). نظم متکی بر عدالت، که در آن حقوق انسان‌ها از هر نوع تجاوز و تعرض مصونیت داشته باشد، از آرمان‌های اصیل بشری است که قرآن مجید بر آن ارج بسیار نهاده است: در روی زمین فساد پیا نکند، از آن پس که اصلاح گردید (اعراف: ۵۶). و مجازات کسانی که با خدا و پیامبرش

به جنگ بر می‌خیزند و در زمین به فساد می‌پردازند آن است که کشته شوند یا به دار آویخته شوند یا دست و پایشان بریده شود و یا به شهر دیگری تبعید گردند (مائده: ۳۳). همچنین جز در مورد ستمگران تعدی جایز نیست (بقره: ۱۹۳) و کسی که مرتکب تجاوز و ظلم شود در آینده‌ی نزدیک او را در آتش آوریم (نساء: ۳۰). قرآن کریم امنیت را یکی از اهداف استقرار حاکمیت الله و استخلاف صالحان و طرح امامت می‌شمارد و آن را از نتایج رشد و تکامل بشر می‌داند (نور: ۵۵). و نیز احساس امنیت را از خصایص مؤمن معرفی می‌کند (فتح: ۴). امام علی (ع) تأمین امنیت در جامعه را از انگیزه‌های قیام صالحین و اهداف عالی‌ی امامت می‌داند (نهج البلاغه، نامه ۱۳۱). لذا یکی از دلایل تشکیل حکومت در جامعه، تأمین امنیت عمومی جامعه در تمام ابعاد زندگانی می‌باشد چه بدون امنیت افراد جامعه نمی‌توانند استعدادهای خود را شکوفا ساخته در مسیر سازندگی جامعه قرار گیرند و در این صورت امکان رشد و توسعه از جامعه سلب می‌گردد و حکومت نیز تکیه‌گاه خود را که مردم هستند از دست می‌دهد. به همین دلیل امام خمینی (ره) نوید حکومت اسلامی را با امنیت عمومی می‌دهد: امید است در پرتو حکومت عدل و افراشته شدن پرچم اسلام، آزادی و امنیت و استقلال نصیب ملت محترم ایران شود (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۵۱۸). و در جایی دیگر می‌گوید: و ما همه در تحت لوای اسلام ان شاء الله امیدوارم با امنیت زندگی کنیم (همان، ج ۹: ۴۳۹). از این رو یکی از اساسی‌ترین وظیفه‌ی حکمرانان در برابر شهروندان آن است که از هیچ تلاش و کوششی در جهت ایجاد امنیت جامعه فروگذار نکنند. اهمیت امنیت عمومی در جامعه به حدی است که امام صادق (ع) می‌فرماید: همه‌ی مردم در هر جامعه‌ای به سه چیز محتاج هستند که اولین و مهم‌ترین آن‌ها امنیت است (مجلسی، ۱۳۶۲: ۲۳۴).

۵. حق آزادی

در چشم‌انداز اسلامی، مقوله‌ی آزادی به نیکوترین وجهی مورد توجه قرار گرفته است. از نظر اسلام آزادی انسان، امری فطری و ذاتی است که خداوند در نهاد او به ودیعت نهاده است؛ نه امری جعلی و قراردادی. از همین رو کسی حق ندارد آزادی دیگران را بی‌جهت

سلب کند. امیرالمؤمنین (ع) فرموده است: ای مردم! همانا آدم نه برده خلق شد و نه کنیز و همانا آدمیان همه آزادند. و نیز از آن حضرت روایت شده است: بنده دیگری مباش، که خداوند تو را آزاد آفریده است (شاکرین، ۱۳۸۹: ۱۳۵-۱۳۴). آزادی عبارت از برخورداری مردم از حق تعیین و تبیین سرنوشت خود در چارچوب قانون مورد قبول اکثریت، از طریق مشارکت آنان در انتخاب زمامداران، نظارت بر عملکرد حاکمان و انتقاد از آنان می‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۴: ۳۴-۳۰). در تاریخ و سیره‌ی حضرت علی (ع) مشاهده می‌شود که ایشان در زمان زمامداری خود نه تنها محدودیتی برای افراد و گروه‌ها ایجاد نمی‌کردند، بلکه حق انتقاد را به بهانه‌ی سلب امنیت و بهانه‌ی اخلاص‌گری، از افراد سلب نمی‌کردند. امام علی (ع) در یکی از سخنرانی‌های خود که در صحرای صفین داشته، به این مسئله اشاره دارد و به مردم توصیه می‌کند که مرا یاری دهید و مشورت دهید، چرا که من مصون از خطا نیستم (نهج البلاغه، نامه ۲۱۶). امام خمینی (ره) در بیانی نقض حقوق مردم، تجاوز به آن و سلب آزادی‌های آنان را نقض قانون اساسی می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۷۴). در عین حال آزادی در هر مکتب، اندیشه و نظامی، محدودیت‌هایی دارد. آزادی مطلق چیزی جز هرج و مرج و نقض تعهدات اجتماعی نیست. پس آزادی یعنی این که انسان حق داشته باشد هر کاری که قانون اجازه داده و می‌دهد بکند و آنچه که قانون منع کرده و صلاح او در آن نیست، مجبور به انجام آن نگردد. مقصود از آزادی‌های اجتماعی در اسلام، رهایی از قید و بندهای بردگی و بندگی اشخاص، کالاها و... است تا این که انسان بنده‌ی خداوند باشد و کمال خود را در راه بندگی خداوند دنبال نماید، و در صورتی که آزادی‌های اجتماعی انسان را از بندگی خارج نماید، از دید آموزه‌های اسلامی، آزادی واقعی نیست و نمی‌تواند مورد پذیرش این آموزه واقع شود. همچنین هدف آزادی‌های اجتماعی در قرآن کریم و آموزه‌های پیشوایان دین، ایجاد ارتباط میان امت اسلامی برای دستیابی به کمال و سعادت دنیوی و اخروی است.

۵-۱. آزادی تفکر

انسان در همه‌ی شئون اجتماع دوست دارد آزاد باشد و مانع و سدی در برابر راه او نباشد؛ مقدس‌ترین آن می‌تواند آزادی تفکر باشد. آزادی فکر به معنی عام کلمه به مجموع فعالیت‌های ذهنی و معنوی گفته می‌شود که به صورت مختلف ابراز می‌شود. تفکر لازمه‌ی وجودی بشریت است و بسیاری از اندیشمندان بر اثر تأکیدات فراوان نصوص دینی، به‌ویژه قرآن کریم، تفکر، اندیشیدن و فکر کردن را جزو واجبات انسان شمرده‌اند؛ چرا که هیچ کتابی نتوانسته به اندازه‌ی قرآن مجید و به تبع آن، روایات، تا این اندازه انسان را به فکر کردن سفارش کرده باشد. فکر، تفکر و یا اندیشه، در کتاب‌های فلسفی به قوه‌ای تعریف می‌شود که ناشی از عقل و تعقل انسان است؛ یعنی انسانی که دارای نیروی عقل باشد، صاحب فکر و اندیشه نیز می‌باشد (مظفر، بی تا: ۸). عقل در نگاه اسلام، قوه تفکر و قوه اندیشیدن، حجت باطن یا نبی درونی، و قدرت تجزیه و تحلیل و ربط دادن قضایا، یعنی مقدمات را به دست آوردن و نتایج را پیش‌بینی کردن است (زکریایی، ۱۳۷۸: ۵۶۱). یکی از وجوه ممیزه انسان، از دیگر موجودات، داشتن عقل و اراده است که می‌تواند به انسان قدرت تفکر، اندیشه، تحلیل، انتخاب، داشتن هدف و تلاش بدهد و لذا انسان با اراده و انتخاب خود و با کمک عقل می‌تواند نسبت به هر کاری تصمیم بگیرد. بنابراین می‌توان گفت از دیدگاه اسلام انسان به نیروی عقل و اراده مجهز است و همین، انسان را شایسته تکلیف کرده و به وی حق انتخاب می‌دهد و او را به صورت یک موجود واقعاً آزاد، انتخاب‌گر و صاحب اختیار در می‌آورد (لک‌زایی، ۱۳۸۱: ۲۰۳). آزادی تفکر، ناشی از استعداد انسانی است که وی را قادر به اندیشیدن در مسائل گوناگون می‌نماید. برای تفکر و اندیشه، استعداد بشری حتماً باید آزاد باشد و پیشرفت و تکامل انسان در گرو همین آزادی خواهد بود؛ و بر اساس همین تفکر است که انسان دارای منطق و روش استدلال می‌شود؛ چرا که انسان در میان همه‌ی موجودات، موجودی عاقل است و قدرت تفکر نیز دارد و به واسطه‌ی همین تفکر در مسائل است که تا حدودی حقایق برای انسان مکشوف می‌شود. عقل و تفکر وسیله‌ای است

که انسان با آن می‌تواند مجهولات خود را به معلومات تبدیل نماید. در قرآن مجید با صراحت بیان شده است که انسان در زمان تولد، موجودی جاهل است و خداوند، نیروی عقل بر او اعطا نموده تا بتواند به وسیله‌ی آن بر جهل خویش غلبه نماید «اخرجکم من بطون امهاتکم لاتعلمون شیئاً» (نحل: ۷۸). قرآن کریم در آیات بی‌شمار، به انسان‌ها سفارش می‌کند که فکر کنید؛ نکته‌ی بسیار زیبا در آن، این است که در همه‌ی مسائل، فکر کردن را مطرح می‌کند. درباره‌ی خدا، خلقت انسان، انبیاء، نبوت، معاد و... با توجه به تأکیدات قرآن، در روایات بی‌شماری تفکر، عبادت تلقی شده است. احادیثی همچون «تفکر ساعه خیر من عبادت سینه» (محمّدی ری شهری، ۱۳۶۹: ۵۴۳) و «تفکر ساعه خیر من عبادت سینه» (همان) و «تفکر ساعه خیر من عبادت سبعین سینه» (همان) - یک ساعت فکر کردن از یک سال عبادت کردن بهتر است، و یا از شصت سال عبادت کردن افضل است و یا از هفتاد سال عبادت کردن بهتر است -، دلالت بر اهمیت تفکر در آموزه‌های اسلامی دارد. لذا اسلام به تفکر و اندیشیدن بسیار اهمیت می‌دهد و اصول اعتقادی انسان بر اساس تفکر به دست می‌آید. از این رو، اگر فردی مسئله‌ای درباره‌ی خدا، قیامت و نبوت داشته باشد، حق دارد این مسائل را مطرح نماید. نکته‌ی قابل توجه در اینجا این است که اندیشمندان شیعه عموماً این گونه مسائل را با عنوان شبهه مطرح می‌نمایند که بر علما لازم است رفع شبهات کنند (مطهری، ۱۳۷۲: ۹۴-۹۶).

۵-۲. آزادی عقیده

عقیده؛ یعنی پدید آمدن یک ادراک تصدیقی در ذهن انسان. عقیده، یک فعل و عمل اختیاری نیست که بشود افراد را از آن منع کرد و یا به کسی اعطا کرد و اجازه‌ی عقیده داشتن داد؛ اما چیزی که قابل اجازه و منع است، التزام به یک سلسله اعمالی است که از عقیده ناشی می‌شود؛ به عنوان مثال دعوت کردن به آن عقیده، قانع ساختن مردم نسبت به یک عقیده، نوشتن و یا نشر آن (مطهری، ۱۳۶۱: ۴۸). آزادی عقیده، یعنی انسان می‌تواند در ابعاد وجدانی خود و زندگی اجتماعی، آرمان‌ها، آرزوها و هر امری اشتغال ذهنی داشته

باشد. چرا که انسان خودمختار است و بر اساس خصیصه بارز آزادی اراده می‌تواند هرگونه اندیشه‌ای را داشته باشد. دین اسلام آزادی عقیده را به رسمیت می‌شناسد که مصداق آن آیه لا اکراه فی الدین است به این معنی که در اسلام از آن جهت که عقیده قابل اجبار و اکراه نیست، آزادی عقیده وجود دارد (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱: ۸۰). آیه‌ی دیگری که برای آزادی عقیده استفاده می‌شود، آیه‌ی کُهِف است که می‌فرماید: «قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ مَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ» (کُهِف: ۲۹)؛ یعنی حق و راستی از سوی خداوند است و حال، هر کس خواست ایمان می‌آورد و به حق گرایش پیدا می‌کند و هر کس نیز خواست در کفر خود باقی می‌ماند. استاد مطهری از این آیه استفاده می‌کند که ایمان و کفر امری اختیاری است و اجباری برای اسلام آوردن نیست (مطهری، ۱۳۶۱: ۳۶-۳۵). دین اسلام حق آزادی‌های عقیدتی را برای احزاب و مخالفان خود قایل است که نمونه بارز آن را می‌توان در نحوه‌ی مباحثات و برخورد حضرت علی(ع) با خوارج و مخالفان خود دید. شهید مطهری در این مورد می‌گوید: خوارج آزادانه عقایدشان را ابراز می‌کردند و چه بسا در مسجد کوفه وی را تکفیر می‌کردند. امیرالمومنین(ع) در منتهی درجه آزادی و دموکراسی رفتار می‌کرد. هرگونه اقدام سیاسی و حکومتی برایش مقدور بود اما او زندان‌شان نکرد و شلاق‌شان نزد و حتی سهمیه آن‌ها را از بیت‌المال قطع نکرد، با آن‌ها همچون سایر افراد رفتار می‌کرد (مطهری، ۱۳۶۴: ۱۴۳). امام خمینی(ره) معتقد است که نباید به حوزه‌ی اعتقادات افراد وارد شد و در این مورد تحقیق، و تجسس و دخالت کرد؛ چه اعتقادات از امور شخصی هر کسی است و هر فردی از افراد جامعه در برخورداری از عقاید خود آزاد می‌باشد و هیچ کس نمی‌تواند دیگری را به زور به عقیده‌ای وادار سازد یا به تفتیش عقاید دست زند. در حکومت اسلامی همه افراد دارای آزادی در هرگونه عقیده‌ای هستند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۴۳۵). البته باید در نظر داشت که اسلام تنها آزادی‌های مشروع، برحق و قانونی را می‌پذیرد. برای مثال اسلام و حکومت اسلامی هرگونه آزادی را که اخلاص گرا امنیت اجتماعی و امنیت جانی مردم باشد محکوم کرده و با آن مبارزه می‌کند. از این‌رو استاد مطهری می‌گوید: در حکومت اسلامی

احزاب آزادند و هر حزبی اگر عقیده غیراسلامی هم دارد آزاد است، اما ما اجازه توطئه‌گری نمی‌دهیم احزاب و افراد در حدی که عقیده خودشان را صریحاً می‌گویند و با منطق خود به جنگ ما می‌آیند آن‌ها را می‌پذیریم (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۴). در صورتی که عقاید و آرای باطل وجود داشته باشد، فرض اساسی در آموزه‌های اسلامی عدم تبلیغ آن است، هر چند رفتار امام علی(ع) به گونه‌ای دیگر بود، ولی در آرای علمای شیعه با عقاید باطل باید مبارزه کرد و تا حد امکان آن آرا را از بین برد.

۵-۳. آزادی بیان

بیان؛ یعنی آنچه در ذهن داری به لفظ آوری و در قالب واژگانی بیان کنی. در آموزه‌های پیشوایان دین، به علم و از روی علم سخن گفتن بسیار اهمیت داده شده است و در آیات قرآن کریم از بدون علم سخن گفتن، نهی شده است «لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء: ۳۶). آزادی بیان یعنی افشای اندیشه، عقیده، افکار و سلیقه و این گونه آزادی، حقوقی به فرد اعطا می‌کند تا به وسیله سخن یا مطبوعات و کتب و آثار، کنفرانس، پژوهش و تحقیق، اندیشه و عقاید خود را برای همه مردم بازگوید (قاضی، ۱۳۸۸: ۱۴۹). لذا آزادی بیان آن است که شهروندان به موجب آن، حق نشر افکار و عقاید خود را از طریق گوناگون دارا باشند، بدون این که نشر آن‌ها موقوف بر تحصیل اذن یا محکوم به سانسور باشد. آزادی مطبوعات، رسانه‌ها، سخنرانی و اجتماعات از مصادیق حقوق و آزادی‌های شهروندی محسوب می‌شوند که در آن‌ها افکار و عقاید نشر داده می‌شود. معمولاً این نوع آزادی‌ها را قانون، دستگاه قضایی و دولت تضمین می‌نماید (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۴: ۳۳-۳۲). انسان آزاد است عقیده‌ی خود را بیان نماید و آنچه را برگزیده است بدان عمل نماید. مطبوعات و رسانه‌ها نقش مهمی در رساندن بیان، دیدگاه‌ها و مواضع اشخاص حقیقی و حقوقی به آحاد جامعه دارند؛ به گونه‌ای که به مطبوعات و رسانه‌ها، لقب رکن چهارم دموکراسی داده‌اند. از سوی دیگر، انتقاد از حاکمان و دولت مردان که امروزه از طریق احزاب، رسانه‌ها و سازمان‌های گوناگون انجام می‌شود، یکی از مظاهر اصلی آزادی بیان محسوب می‌شود. از مجموع

آیات قرآن می‌توان چنین نتیجه گرفت که آزادی بیان و اظهار عقیده و آرا، آزاد است و همین نوع نگرش با اصل اختیار انسان نیز سازگار می‌باشد. هر چند انسان، جهت تعالی و رسیدن به رشد، باید بهترین عقاید را بپذیرد و در صدد تبلیغ آن عقاید باشد، در آیات قرآن مشاهده می‌شود آزادی عقیده و بیان، پذیرفته شده و انسان پس از شنیدن آرای گوناگون دست به گزینش بهترین آن‌ها خواهد زد (زمر: ۱۸-۱۷). استاد مطهری رمز و راز بقای اسلام و گسترش شگرف آن در جهان را آزادی بیان می‌داند و در این باره می‌گوید: اگر در جامعه‌ی ما، محیط آزاد برخورد آرا و عقاید به وجود بیاید، به طوری که صاحبان افکار مختلف بتوانند حرف‌های شان را مطرح کنند. ما هم در مقابل، آرا و نظریات خودمان را مطرح می‌کنیم، تنها در چنین زمینه‌ی سالمی خواهد بود که اسلام هر چه بیش‌تر رشد می‌کند (مطهری، ۱۳۶۷: ۴۹). پیامبر اکرم (ص) به نمایندگان و علماء و روحانیون اقوام غیر مسلمان که به مدینه می‌آمدند، احترام بسیار می‌گذاشت و اجازه می‌داد آزادانه انتقادهای و اشکالات خود را بازگو کنند و خود با آنان از طریق برهان و استدلال گفتگو می‌کرد (عمید زنجانی، ۱۳۶۲: ۱۵۸). در زمان حکومت حضرت علی (ع) به بهترین وجهی حق آزادی بیان و اظهار نظر رعایت شد و شیوه‌ی برخورد وی با متعصب‌ترین و بی‌منطق‌ترین مخالفان حکومتش یعنی گروه خوارج، گواه این مدعاست (مهرپور، ۱۳۷۲: ۱۵۵). امام باقر (ع) می‌فرماید که مردم باید نقاد سخن باشند و لازمه‌ی نقادی سخن آزادی بیان است «کونوا نقاد الکلام» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۹۶). امام خمینی (ره) در این راستا می‌گوید: اولین چیزی که برای انسان هست آزادی در بیان است، آزادی در تعیین سرنوشت خودش است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۲۴۳). به عقیده‌ی حضرت امام دین اسلام دارای منطقی نیرومند است و قدرت پاسخ‌گویی به کلیه شبهات و استدلال‌ات سایر مکاتب را دارد؛ بنابراین حکومت اسلامی آزادی بیان و قلم را برای همه‌ی شهروندان در نظر می‌گیرد و آزادی بیان و قلم برای همگان آزاد می‌باشد (همان، ج ۶: ۲۶۲). ایشان در بیانی دیگر می‌فرماید: دولت اسلامی یک دولت دموکراتیک به معنای واقعی است... و هر کس می‌تواند اظهار عقیده‌ی خودش را بکند. و

اسلام جواب همه‌ی عقاید را به عهده دارد و دولت اسلامی تمام منطق‌ها را با منطق جواب خواهد داد (همان، ج ۴: ۴۱۱-۴۱۰). البته باید گفت که در اسلام، آزادی بیان به صورت مطلق نیست و محدودیت‌هایی برای آن وجود دارد. به گفته‌ی شهید مطهری، کسانی که مواضع خود را آشکارا و بدون نسبت دادن به دین بازگو می‌نمایند از آزادی بیان برخوردار هستند؛ اما اگر کسانی که بخواهند در زیر لوای اسلام، افکار و عقاید خودشان را بگویند، ما حق داریم که از اسلام خودمان دفاع کنیم و بگوییم اسلام چنین چیزی نمی‌گوید؛ حق داریم بگوییم به نام اسلام این کار را نکنید (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۴). امام خمینی (ره) نیز معتقد است که آزادی بیان در صورتی است که قصد اخلال و براندازی وجود نداشته باشد: در مملکت ما آزادی اندیشه است، آزادی قلم است، آزادی بیان است، ولی آزادی توطئه و آزادی فسادکاری نیست. شما اگر توقع دارید که ما بگذاریم بر ما توطئه کنند و مملکت ما را به هرج و مرج بکشند، به فساد بکشند و مقصودشان از آزادی این است، در هیچ جای دنیا همچون آزادی نیست (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹: ۸۶). بنابراین در آموزه‌های اسلامی ضمن پذیرش آزادی بیان، محدودیت‌ها و به تعبیری خطوط قرمزی تبیین شده است و نمی‌توان به بهانه‌ی آزادی بیان از آن خطوط قرمز رد شد؛ چرا که رد شدن از این خطوط موجب تضعیف مبانی، تحریف، بدعت و توهین به مقدسات می‌گردد.

۶. حقوق اقلیت‌های دینی

اهل کتابی که در قلمرو اسلام زندگی کنند و مطابق قرارداد «ذمه» از حکومت اسلامی تبعیت نمایند، «اهل ذمه» یا «اقلیت‌های دینی» نامیده می‌شوند. «اهل کتاب» گروه‌هایی هستند که از آیین‌های «یهود»، «مسیحیت» و «مجوسیت» پی‌روی می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۱۰: ۴۰۱). از نگاه اسلام، تنها اهل کتاب اهلیت انعقاد قرارداد «ذمه» را دارند. این امتیاز به دلیل احترام خاصی است که اسلام بر پیامبران بزرگ الهی قایل است؛ و به پیروان آنان به دیده احترام می‌نگرد (عمید زنجانی، ۱۳۶۲: ۷۵-۶۵). لذا هر نظام سیاسی مرکب از پیروان مکاتب و عقاید گوناگون است که به لحاظ کمیت به اکثریت و اقلیت تقسیم می‌شوند. در نظام‌های

سیاسی انتخاباتی و پارلمانی، در صورتی که یکی از مکاتب و احزاب دارای اکثریت آرا باشد، بحث اقلیت‌ها و حقوق آنان مطرح می‌شود. در اینجا درباره‌ی نحوه‌ی تعامل با اقلیت‌های مذهبی و مکتبی در حکومت اسلامی مطرح است. به دلیل قرارداد «ذمه»، اقلیت‌های دینی از حقوق و امتیازاتی برخوردار می‌شوند. این امر مسئولیت سنگینی است که دولت اسلامی به عهده می‌گیرد. مادام که آنان بر پیمان‌شان وفادار بمانند، مورد حمایت اسلامند. امام سجاد(ع) فرمود: «حق اهل ذمه این است که آنچه را خداوند از ایشان قبول کرده، بپذیری و مادام که ایشان به پیمان با خدای عزوجل وفادارند، ستم در مورد ایشان روا نداری» (سپهری، ۱۳۸۸: ۱۸۶). «و لاتجادلوا اهل الکتاب الا بالتي هي احسن» (عنکبوت: ۴۶)؛ و شما مسلمانان با اهل کتاب جز به نیکوترین طریق بحث و مجادله نکنید. در آموزه‌های اسلام با بهره‌گیری از آیات قرآنی، در صورتی که اهل کتاب به سوی جنگ با مسلمین گرایش پیدا نمایند، با آنان گفتگو می‌نماید و همواره منادی این خواهد بود که «یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لانشرک به شیئاً» (آل عمران: ۶۴) و در صورتی که اهل کتاب به جنگ و ستیز با مسلمانان و مؤمنان برخاستند، جنگ بنما و در صورتی که خواهان صلح باشند و در تحت لوای حکومت اسلامی زندگی داشته باشند، از آنان جزیه- مالیات مخصوص- بگیر (توبه: ۲۹). حکومت نبوی و علوی نیز در زمان حکومت خویش، دال بر رفتار مسالمت‌آمیز با اهل کتاب بوده و در کتاب‌های تاریخی، پیمان‌های پیامبر(ص) و امام علی(ع) با اهل کتاب فراوان به چشم می‌خورد، البته آزادی و ادای مناسک دینی اهل کتاب در صورتی که مخل مبانی و عملکرد حکومت اسلامی و دینی نباشد و اشاعه‌ی دین خود را نیز نمایند، مانعی نخواهد داشت. در یک جامعه‌ی اسلامی، همه‌ی انسان‌ها، فارغ از هر نوع اعتقاد و مذهب، از حقوق مساوی برخوردارند و قوانین جامعه برای همه‌ی آن‌ها یکسان می‌باشد. از نظر امام خمینی(ره) اقلیت‌های مذهبی در اسلام احترام دارند و برای همه- ی آنان آزادی به طور کامل هست (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۴۲۵). بنابر اعتقادات دینی حضرت امام، در اسلام مابین اقشار ملت‌ها هیچ فرقی نیست. در اسلام حقوق همه‌ی ملت‌ها

مراعات شده است: حقوق مسیحین مراعات شده است؛ حقوق یهود و زرتشتین مراعات شده است؛ تمام افراد عالم را بشر می‌داند، و حق بشری برای آن‌ها قائل است؛ تمام عالم را به نظر محبت نگاه می‌کند (همان، ج ۶: ۴۶۸). لذا اسلام بیش از هر دینی و بیش از هر مسلکی به اقلیت‌های مذهبی آزادی داده است. آنان نیز باید از حقوق طبیعی خودشان که خداوند برای همه‌ی انسان‌ها قرار داده است، بهره‌مند شوند (همان، ج ۴: ۳۶۳). از این‌رو امام خمینی (ره) همواره بر رعایت احترام و حقوق اقلیت‌ها تأکید داشته و در چارچوب قوانین فقهی اسلام برای اقلیت‌های دینی آزادی خاص قائل بوده است. وی می‌گوید: تمام اقلیت‌های مذهبی در ایران برای اجرای آداب دینی و اجتماعی خود آزادند و حکومت اسلامی، خود را موظف می‌داند تا از حقوق و امنیت آنان دفاع کند و آنان هم مثل سایر مردم مسلمان ایران، ایرانی و محترم هستند (همان، ج ۳: ۱۰۳). در مجموع، در قرآن کریم و آموزه‌های پیشوایان دین، اقلیت‌ها از احترام و جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. مسلمانان به دستور اسلام نه تنها موظف به رعایت اصول اخلاقی و عواطف انسانی در برابر همه انسان‌ها هستند، بلکه این روابط نیکو را تا حد مراعات آداب و مراسم اجتماعی می‌توانند گسترش دهند. عملکرد پیامبر گرامی (ص) در این زمینه، الگوی خوبی است که باید از آن الهام گرفت. پیامبر اکرم (ص) از بیماران آنان عیادت می‌کرد، در تشییع جنازه مردگان‌شان شرکت می‌جست، با آنان ابراز همدردی می‌کرد و در مجالس سور آنان شرکت می‌نمود (عمید زنجانی، ۱۳۶۲: ۲۲۴). از این‌رو هیچ دینی همانند دین اسلام، ضامن آزادی اقلیت‌ها و حافظ شرف و حقوق آن‌ها نیست. اسلام عدالت اجتماعی کامل را در کشور اسلامی، نه تنها برای مسلمانان، که برای تمام ساکنان سرزمین خود، با وجود اختلاف مذهب، نژاد، زبان و رنگ تأمین می‌کند.

نتیجه‌گیری:

اسلام توجه اساسی به حقوق شهروندان دارد و اصلاً دین اسلام برای تحقق حقوق شهروندان آمده است. از نگاه قرآن کریم، حقوق شهروندی همگان مورد احترام قرار گرفته و حق

حیات و حق برخورداری از آزادی و حق برابری را بر همه انسان‌ها چه مسلمان‌ها و چه غیر مسلمان‌ها مفروض دانسته است. در آموزه‌های پیشوایان دین، صاحبان قدرت موظف به رعایت و پاسداری از حقوق شهروندی هستند. چون اسلام دین فطرت است تمامی حقوق فطری انسان را به رسمیت می‌شناسد و از آن دفاع می‌کند. لذا اسلام و حکومت اسلامی نمی‌تواند بدون دلیل حقوق و آزادی‌های شهروندان جامعه اسلامی را محدود کند. همچنین باید در نظر داشت که طرفداری اسلام از حقوق و آزادی‌های شهروندان به معنای نامحدود بودن این حقوق و آزادی‌ها نیست، بلکه اسلام تنها حقوق و آزادی‌های مشروع و قانونی را می‌پذیرد. از منظر قرآن کریم و تعالیم پیشوایان دین، بدون حقوق و آزادی‌های شهروندی، انسان هیچ موقع نمی‌تواند قدم در مسیر کمال بگذارد. پس این انسان با حقوق و آزادی‌های شهروندی است که می‌تواند راه شقاوت یا سعادت خود را انتخاب نماید و با این انتخاب خود را به کمال یا گمراهی حقیقی خود برساند. اما اسلام به حقوق شهروندی مطلق اعتقاد ندارد، زیرا در واقع برای انسان حقوق شهروندی مطلق وجود ندارد و اگر انسان حقوق شهروندی مطلق داشت به معنای آن بود که دیگر هیچ نقصی در او نیست. پس میدان و گستره آزادی و حقوق شهروندی انسان محدود است و لذا اگر انسان این حقوق شهروندی را در مسیر سعادت خود به کار گیرد موجب کمال او می‌گردد. ولی اگر از حقوق شهروندی خود در جهت منفی استفاده نماید موجبات بدبختی خود را فراهم آورده است. قرآن کریم در عین این که با بیان اصل «لا اکراه فی الدین» احترام به فکر و آزادی عقیده را بیان می‌کند، ولی هرگز عقایدی را که از راه تقلید کورکورانه و از طرق غیرعقلانی بر انسان‌ها تحمیل می‌شود را مورد تأیید قرار نمی‌دهد و برای آن احترامی قائل نمی‌شود. در مفهوم شهروندی، همزمان حقوق و تکالیفی متناسب برای هر یک از شهروندان در نظر گرفته می‌شود. بر این اساس شهروندی در عین حال که مجموعه حقوقی را برای شهروندان معین می‌کند و آن‌ها را بدون استثناء بهره‌مند از این حقوق می‌داند، تکالیفی را نیز برای آن‌ها متصور می‌شود که باید به آن‌ها بپردازند. اساساً شهروند امروزی کسی است که وظایفش حقوقش را معین می‌کند و

به همین دلیل، شهروند مطلوب شهروندی است که مسئولانه رفتار کند؛ یعنی در برابر حقوقش مسئولیت پذیر باشد. اسلام به ارتباط میان حقوق شهروندی و برابری اعتقاد دارد و حقوق شهروندی را برای همه مردم می خواهد. در اسلام، از آنجا که انسان ها از بعد انسانیت برابر هستند و از حیث انسان بودن هیچ کس بر دیگری برتری ندارد، اصالتاً آزاد می باشند و این برابری ذاتی یکی از اصول توجیه حقوق و آزادی های شهروندی است. در روایات ائمه معصومین (ع)، حکومت فقط زمانی اعتبار می یابد که وسیله ای در جهت تحقق اهداف الهی و انسانی و ابزار برپایی عدالت و رفاه همگانی و حفظ حرمت و حقوق انسانی و بستر تعالی آدمی، که همه از شاخصه های حقوق شهروندی است، باشد. بنابراین اسلام فقط دینی اعتقادی نیست بلکه قوانین بسیاری در زمینه حقوق اجتماعی دارد و همه ی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی افراد و همه ی حقوق شهروندی را در نظر دارد. بین تعالیم قرآن کریم و آموزه های پیشوایان دین با مفهوم حقوق شهروندی، رابطه ی جدایی ناپذیر برقرار است. از نگاه اسلام، حقوق شهروندی به مجموعه ای از حقوق و تکالیف در روابط فردی و اجتماعی شهروندان و به صورت متقابل میان شهروندان و حکومت ها در زمینه های مختلف در جامعه اسلامی، اطلاق می شود که در جهت سامان دادن به بهتر زیستن و تعاملات شهروندان مسلمان و غیر مسلمان، بدون هیچ گونه تبعیض بین آنها در یک جامعه ی دینی و در مسیر رسیدن به آسایش، آرامش، وحدت و تکامل دنیوی و اخروی، با در نظر گرفتن شأن والای انسانی شهروندان تدوین می شود.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- استوار سنگری، کوروش (۱۳۸۴)، حقوق تأمین اجتماعی، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
- ۴- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه‌ی امام، ج ۳، چاپ دوم، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۵- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه‌ی امام، ج ۴، چاپ دوم، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۶- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه‌ی امام، ج ۵، چاپ دوم، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۷- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه‌ی امام، ج ۶، چاپ دوم، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۸- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه‌ی امام، ج ۷، چاپ دوم، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۹- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه‌ی امام، ج ۹، چاپ دوم، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۱۰- امامی، سید حسن (۱۳۷۴)، حقوق مدنی، ج ۶، تهران، انتشارات اسلامیه.
- ۱۱- امامی، محمدجعفر و آشتیانی، محمدرضا (۱۳۷۷)، نهج البلاغه، ج ۳، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- ۱۲- بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، آموزش دانش سیاسی، چاپ سوم، تهران، مؤسسه‌ی نگاه معاصر.
- ۱۳- ثابت سعیدی، ارسلان (۱۳۸۸)، کلیات حقوق، چاپ بیستم، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۱۴- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۴)، ترمینولوژی حقوق، چاپ هفتم، تهران، گنج

دانش.

- ۱۵- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، فلسفه حقوق بشر، چاپ سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۶- حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۷۸)، حق و باطل از دیدگاه قرآن، تهران، انتشارات بقیه.
- ۱۷- حقیقت، سید صادق و میرموسوی، سید علی (۱۳۸۱)، مبانی حقوق بشر: از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی دانش و اندیشه‌ی معاصر.

- ۱۸- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغتنامه، ج ۶، چاپ اول از دوره‌ی جدید، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

- ۱۹- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۷)، تاریخ صدر اسلام، چاپ پنجم، تهران، انتشارات سمت.

- ۲۰- زکریایی، محمدعلی (۱۳۷۸)، فرهنگ مطهر، چاپ اول، تهران، نشر آذریون.
- ۲۱- سپهری، محمد (۱۳۸۸)، ترجمه و شرح رساله الحقوق امام سجاد(ع)، چاپ نهم، تهران، نشر دار العلم.

- ۲۲- شاکرین، حمیدرضا (۱۳۸۹)، حکومت دینی، چاپ نهم، قم، دفتر نشر معارف.
- ۲۳- شعبانی، قاسم (۱۳۸۸)، حقوق اساسی، چاپ سی و هفتم، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۲۴- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۹)، تفسیر المیزان، ترجمه‌ی سید محمدباقر موسوی هم‌دانی، قم، انتشارات اسلامی.

- ۲۵- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۷۵)، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

- ۲۶- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۹۶)، حقوق اساسی، چاپ هفدهم، تهران، نشر میزان.
- ۲۷- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۲)، حقوق اقلیت‌ها، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- ۲۸- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳)، فقه سیاسی، ج ۱، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۲۹- قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۸)، بایسته‌های حقوق اساسی، چاپ سی و سوم، تهران، نشر میزان.
۳۰- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۰)، مقدمه‌ی علم حقوق، چاپ چهاردهم، تهران، شرکت سهامی انتشار.

۳۱- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، مبانی حقوق عمومی، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر.
۳۲- گولد، جولیوس (۱۳۷۶)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه‌ی محمدجواد زاهدی مازندرانی، تهران، انتشارات مازیار.

۳۳- لک‌زایی، نجف (۱۳۸۱)، اندیشه سیاسی آیت الله مطهری، چاپ اول، قم، بوستان کتاب.
۳۴- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۲)، بحارالانوار، تهران، اسلامیه.

۳۵- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۹)، میزان الحکمه، قم، مؤسسه‌ی دارالحديث.
۳۶- مطهری، مرتضی (۱۳۶۱)، جهاد، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۳۷- مطهری، مرتضی (۱۳۶۴)، جاذبه و دافعه علی، چاپ اول، قم، انتشارات صدرا.
۳۸- مطهری، مرتضی (۱۳۶۷)، پیرامون انقلاب اسلامی، چاپ سوم، قم، انتشارات صدرا.

۳۹- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، چاپ هفتم، قم، انتشارات صدرا.
۴۰- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، سیری در نهج البلاغه، چاپ ششم، تهران، انتشارات صدرا.

۴۱- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، تهران، انتشارات صدرا.
۴۲- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، پیرامون جمهوری اسلامی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات صدرا.

۴۳- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، مجموعه‌ی آثار، ج ۱، تهران، انتشارات صدرا.
۴۴- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، یادداشت‌ها، ج ۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات صدرا.

۴۵- مظفر، محمدرضا (بی تا)، اصول فقه، ج ۱، تهران، نشر دانش اسلامی.
۴۶- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷)، پیام قرآن، ج ۱۰، چاپ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۴۷- موحد، محمدعلی (۱۳۸۱)، در هوای حق و عدالت، چاپ اول، تهران، نشر کارنامه.
۴۸- موسویان، سید ابوالفضل (۱۳۸۳)، ماهیت حق، چاپ اول، تهران، مؤسسه چاپ و نشر

عروج.

۴۹-مهرپور، حسین (۱۳۷۲)، دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی، تهران، انتشارات اطلاعات.

۵۰-هاشمی، سید محمد (۱۳۸۳)، "بررسی مفاهیم عدالت، مساوات و انصاف از دیدگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران"، مجموعه حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، چاپ اول، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران.

